۲۶. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۹/۱۷)

موضوع: ۱۷ آذر ۱۴۰۳، شنبه - (۱۴۰۳-۱۴۰۴) سال تحصیلی

- پیش‌گفتار(چکیده)
- ارتکاز اولی شهر شخصی در سال
  - پیشنهاد مقاله پژوهشی‌ـنوعیت ای شخصیت در مسائل رؤیت هلال، و روال شروع مقاله
- شواهدی برای شخصی بودن ماه:
  - وقایع شرعی، موید شخصی بودن لیلة القدر و شهر
  - روایت «ما أَيْسَرَ أَرْبَعَ لَيَالٍ»، موید شخصی بودن لیلة القدر و شهر
- تصویر توالی احتیاطی چهار لیلة القدر در بلاد شرقی و غربی
- روایت «طالع الدنیا السرطان»، موید شخصی بودن شهر و لیل و یوم
- برچسب روز از زوال تا زوال در روایت «طالع الدنیا السرطان»
- نوعیت لیلة القدر و شهر بخاطر فعلیت شب و روز در کره
- اشکالاتی به مبنای زمین تختی
- مشکل انطباق برچسب‌های شب و روز سبب‌قائل شدن به نوعیت برای هر بلد

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
شخصی ای نوعی بودن‌ماه.

موضوعات فرعی:
پیشنهاد این موضوع برای پایان نامه، ارتکازات و مؤیداتی برای شخصی بودن‌ماه؛ واقعه های موجود در لسان شرع، روایت " مأأیسر ارباع لیال"، روایت "طالع الدنیا السرطان"، اشکالاتی به مبنای زمین تختی، فعلیت‌شب و روز روی کره و عدم انطباق در برچسب زنی سبب‌قول به نوعیت

ارتکاز اولی شهر شخصی در سال

پیشنهاد مقاله پژوهشی ـ نوعیت ای شخصیت در مسائل رؤیت هلال، و روال شروع مقاله

(00:18)

اصل سؤال ما این بود که خلاصه تعیین کنیم در ماه، در لیلة القدر، در روز عید، سر و کار ما با شخصیت است ای با نوعیت ؟ به گمانم سؤال خوبی است. نمیدانم در موضوعات فقهی متعددی که پایان نامه نوشته شده، این موضوع هست ای نیست. یک پیشنهاد خوبی است؛ در ذهن شریفتان باشد. مقاله بشود، پایان نامه بشود. اینکه سر و کار ما در تقویم و مسائل رؤیت هلال با شخصیت است ای با نوعیت است؟

فرمایشی هم از مرحوم استاد حسن زاده در فدکیه گذاشته بودند؛ ظاهر عبارت ایشان هم نوعیت بود. خود لیلة القدر را یک حقیقت ملکوتی دانستهاند که ظهور و بروز پیدا میکند. ظاهر عبارتشان این بود که در هر سال نوعی است. خب مثل این جور استادی که جامع بین فن هیئت و علوم حوزوی هستند، اینطور میگویند. خلاصه این سؤال خوبی است که به دنبالش برویم و مطالب و ادله را جمعآوری کنیم تا ببینیم سر و کار ما با شخصیت است ای با نوعیت.

شاگرد: مقصودتان از شخصیت و نوعیت چیست؟

استاد: الآن توضیح آن را با روالی که در ذهنم هست، عرض میکنم. کسی که بخواهد یک مقاله داشته باشد، این هم خودش یک روالی است. در همین شخصی و نوعی، نقطه شروع بحثتان میتواند جاهای مختلفی باشد. پیشنهادی که من عرض میکنم این جور است: از اینجا شروع کنیم و جلو برویم. گمان من این است: قبل از اینکه به فضای بحث بیاییم تا غامض بودن مراحل بعدیِ بحث برایمان جلوه کند، ارتکاز کل بر شخصیت است. یعنی چه؟ یعنی وقتی آیه شریفه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ[1] عرض بکنیم، خودتان که اولین بار آیه را می بینید و تمام استادی که قائل به نوعیت میشوند، اولین باری که این آیه را میبینند و هنوز در این بحثها نبودند، میگفتند یعنی یک سال دوازده ماه دارد. ظاهر آیه را میگفتند. آن مطالب بالا و لطائفش را کاری ندارم. همان معنای دم دستی و عرفی آن را کار داریم. شماره ماهها دوازده است؛ یعنی در یک سال ماه محرم داریم، اگر ماه محرم شروع کنیم ای اگر از ماه مبارک شروع کنیم تا دوازده ماه برویم. همان جا اگر از آنها سؤال کنیم که در یک سال چند ماه مبارک داریم؟ چه جوابی میدادند؟ به ارتکازشان جواب میدادند که در یک سال، یک ماه مبارک داریم. نه

این‌که دو تا ماه محرم داشته باشیم. در یک سال چند فرد ماه مبارک داریم؟ باز دقیقتر بشویم. قبل از این بحث ها، در هر سال یک فرد ماه مبارک داریم. این ارتکازی است از مثل این آیه شریفه.

(4:33)

جلوتر برویم؛ الآن در اذهان سن که بگیری، تا سن بالا، داریم فعلاً فرض می‌گیریم که غوامض بحث ما مطرح نیست. ذهنمان را از گام های بعدی که مشکل پیش می‌آید خالی کنیم. فعلاً ما هستیم و یک فضای کلاس هیئت. دو تا چیز می‌آورند؛ یکی با ماکت‌های متحرک خورشید را در مرکز نشان می‌دهد؛ البته بنابر خورشید مرکزی. زمین هم دور خورشید می‌گردد. بچه و بزرگ همه می بینند؛ ماه هم به دور زمین می‌گردد. ماه درحالی‌که به دور زمین می‌گردد، زمین هم خودش به دور خورشید می‌گردد، در یک دوری که زمین به دور خورشید می‌گردد، می‌بینیم ماه هم دوازده بار به دور زمین گشته است. این ماکت را هم ببینند. وقتی می‌گوییم ماه دوازده بار به دور زمین گشته، می‌گوییم این دوازده دور، دور نوعی است یا شخصی است؟ دور شخصی است. عرض می‌کنم شروع مقاله باید اینطور باشد. از ارتکازیات واضح عند الکل شروع کنیم. ماه به دور زمین می گردد و هر دورش هم یک شهر است، به‌عنوان تقویمی و هر چه که بفرمایید ترسیم می‌کنیم. همچنین در زمین مرکزی یا مختصات کره سماوی بروید. الآن هم در رصدخانه ها هیچ‌کدام خورشید مرکزی کار نمی‌کنند. کانورت و تبدیل دارند. در رصد خانه حتماً خودشان را مرکز فرض می‌گیرند و تمام حرکات را با این مرکز می سنجند. و الاّ محاسبه ممکن نیست. لذا استاد حاج آقا حسن زاده در درس مکرر می‌گفتند که در هیئت و نجوم ریاضی فرقی نمی‌کند که شما خورشید را وسط بگذاری یا زمین را مرکز بگذاری. چون ریاضیات محاسبه است، سه هزار سال پیشتر به‌صورت خیلی دقیق محاسبه خسوف و کسوف می‌کردند. در تاریخ از تالس مَلَطی معروف است که در تاریخ مانده که کسوفی را پیشگویی کرد و شد. بگوییم خودش زمین مرکزی بود! زمین مرکزی بودن در هیئت و نجوم ریاضی فرقی نمی‌کند. بله، در هیئت و نجوم تجسمی درست است؛ می‌خواهیم آن نحوه حرکت را مجسم کنیم که خلاصه کدامشان حرکت می‌کند؛ اینجا می‌گوییم خورشید مرکزی. لذا در تجسمی دو تا می‌شوند. یا در هیئت و نجوم صبغه محرکی و دینامیکی به این صورت است؛ نه صرف سینماتیکی حرکت. دینامیکی حرکت را که می‌خواهید بررسی کنید، موانع عجیب و غریبی پیش می‌آید. قدیم می‌گفتند مکان طبیعی و حرکت دورانی کذا، بعد نیوتون آمد و گفت حرکت تابع جاذبه. البته او اولین شخص نبود، قبلاً عرض کردم که ثابت بن قره اولین شخص بود. در شوارق به‌وضوح جاذبیت را توضیح می‌دهد. یعنی وقتی آدم می‌بیند، می‌بیند همین جاذبه است. مثال هم می‌زند و خیلی روشن است . این دینامیکی هیئت است. چه چیزی محرک این حرکت است؟ جاذبه است؟ آیا وراء جاذبه هست روی بعضی از مباحث نسبیت، یک جور فضا است؟ فضایی که حامل شد جاذبه است؟ ای نه، مکان طبیعی و حرکت دورانی است که در حکمت و طبیعیات گفته می‌شد؟ اینها مطالبی است که به هم ربطی ندارد. فعلاً سر و کار ما با شخصیت و نوعیت است. وقتی برای فضای ذهن کسی که فقط می‌خواهد با هیئت آشنا شود، به گمانم ارتکاز کل، شخصی است. یعنی هر سال یک ماه مبارک هست.

---

[1] التوبه ۳۶

شواهدی برای شخصی بودنِ ما:

وقایع شرعی، موید شخصی بودن لیلة القدر و شهر

(9:07)

بر این مطلب، مسائلی را اضافه کنیم که بحث کردیم. مثل آن وقایعی که در السنه شرعیه برای بعضی از زمانها گفته شده است. مثل نزول ملائکه در لیلة القدر. این یک واقعه است. واقعه که نوعی نمی‌شود. حال بگوییم دو نزول داریم! این نوعی می‌شود. اما ظاهر ادله‌ای که می‌گوید در آن شب ملائکه نازل می‌شوند...؛ پس نفس این واقعه باید دو نزول داشته باشیم، چراهای ندارید. چون اگر واقعه نوعی شد، باید هم دو واقعه باشد. و حال اینکه ظاهر «غلّت مردة الشیاطین» این جور نیست. اول ماه مبارک همه شیاطین مغلول می‌شوند. «غلّت» کاشف از یک امر ملکوتی وقوعی است. هیچ منافاتی هم با ارتباط باطن با ظاهر ندارد. ولی خالصه باید یک ظهوری در عالم انسوت داشته باشد. این ظهور، واقعة فی زمان و مکان. این واقعه که در السن شرعیه هست، ذهن را سراغ این می‌برد که آن لیلش هم شخصی است. ولو اگر بعداً به مشکل خوردیم توجیه می‌کنیم. می‌خواهم اول ذهن را عرض کنم.

روایت «مَا أَيْسَرَ أَرْبَعَ لَيَالٍ»، موید شخصی بودن لیلة القدر و شهر

(10:42)

یک روایت دیگری هم که بحثش شد و خیلی خوب هست. کافی شریف، جلد چهارم، صفحه صد و پنجاه و شش. در اینجا یادداشت دارم در جلد اول،صفحه دویست و چهل و دو و سیصد و چهل و دو در کتاب الحجه، بابی هست به نام «باب فی شأن اناانزلناه» فیه تسعة احادیث. اگر یاد آدم باشد خوب است که در کافی شریف در دوجا راجع به لیلة القدر بحث کرده‌اند. یکی در کتاب الحجه است، یکی هم در کتاب فقه صیام است. خب روایت دوم را ببینید. سندش خوب است. وارد آن نمی‌شویم چون منظور ما بحث سندی نیست.

> **عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ جُعِلْتُ فِدَاكَ اللَّيْلَةُ الَّتِي يُرْجَى فِيهَا مَا يُرْجَى فَقَالَ فِي إِحْدَى وَ عِشْرِينَ أَوْ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ قَالَ فَإِنْ لَمْ أَقْوَ عَلَى كِلْتَيْهِمَا فَقَالَ مَا أَيْسَرَ لَيْلَتَيْنِ فِيهِمَا تَطْلُبُ قُلْتُ فَرُبَّمَا رَأَيْنَا الْهِلَالَ عِنْدَنَا وَ جَاءَنَا مَنْ يُخْبِرُنَا بِخِلَافِ ذَلِكَ مِنْ أَرْضٍ أُخْرَى فَقَالَ مَا أَيْسَرَ أَرْبَعَ لَيَالٍ تَطْلُبُهَا فِيهَا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ- لَيْلَةُ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ لَيْلَةُ الْجُهَنِيِّ فَقَالَ إِنَّ ذَلِكَ لَيَقُولُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ خَالِدٍ رَوَى فِي تِسْعَ عَشْرَةَ يُكْتَبُ وَفْدُ الْحَاجِّ فَقَالَ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَفْدُ الْحَاجِّ يُكْتَبُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ الْأَرْزَاقُ وَ مَا يَكُونُ إِلَى مِثْلِهَا فِي قَابِلٍ فَاطْلُبْهَا فِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ وَ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ وَ صَلِّ فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مِائَةَ رَكْعَةٍ وَ أَحْيِهِمَا إِنِ اسْتَطَعْتَ إِلَى النُّورِ وَ اغْتَسِلْ فِيهِمَا قَالَ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ أَقْدِرْ عَلَى**

پسر جناب ابوحمزه ثمالی است، می‌گوید محضر امام صادق علیه‌السلام بودم. **«فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ جُعِلْتُ فِدَاكَ اللَّيْلَةُ الَّتِي يُرْجَى فِيهَا مَا يُرْجَى»؛** آن شبی که امیدها در آن است، چه زمانی است؟

خب شرایط شرایطی بود که حضرت جواب‌ش دادند به ترتیب، فرمودند: **«فَقَالَ فِي إِحْدَى وَ عِشْرِينَ أَوْ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ»؛** ای شب بیست‌ویکم است ای شب بیست و سوم. ابوبصیر خواست زرنگی کند و حضرت بیشتر بگوید. **«قَالَ فَإِنْ لَمْ أَقْوَ عَلَى كِلْتَيْهِمَا»؛** من قوّتش را ندارم. من قوّت احیای یک شب را دارم. می‌خواهد که حضرت تعیین بفرمایید. لذا بعدش لیلة الجهنی

ار گفت. می‌خواست از امام برای بیست و سوم تأیید بگیرد.

«فَقالَ مَا أَيْسَرَ لَيْلَتَيْنِ فِيمَا تَطْلُبُ»؛ دو شب است! من که تمام ماه را نگفتم. در کل سال دو شب را برای تو گفتم. یعنی من از حرفم دست بر نمی‌دارم. خیال تعیین نکن!

«قُلْتُ»؛ ظاهراً این «قلت» برای پسر ابو حمزه است. آن را ابوبصیر گفت، این را هم ایشان گفت تا بحث را یک جوری جلو ببرد، کاری بکند که «ایسر لیلتین» با نیازی بیشتری از تعیین مواجه بشود. **«قلت فَرُبَّمَا رَأَيْنَا الْهِلَالَ عِنْدَنَا وَ جَاءَنَا مَنْ يُخْبِرُنَا بِخِلَافِ ذَلِكَ مِنْ أَرْضٍ أُخْرَى فَقَالَ مَا أَيْسَرَ أَرْبَعَ لَيَالٍ تَطْلُبُهَا فِيهَا»؛** چهار شب هم بشود، چهار شب است.

این روایت چندبار در مباحثه ما مطرح شده و خیلی مفصل بحث نشد. جالب این است که تا جایی که درذهن من هست، آقایانی که این قدر راجع به اشتراک افق بحث کرده‌اند –مرحوم آقای خوئی به‌صورت استدلالی وارد شدند و چند روایت آوردند- هیچ‌کدام این روایت را مطرح نمی‌کنند. و حال اینکه سائل یک جمله خوبی دارد. می‌گوید: **«رُبَّمَا رَأَيْنَا الْهِلَالَ عِنْدَنَا وَ جَاءَنَا مَنْ يُخْبِرُنَا بِخِلَافِ ذَلِكَ مِنْ أَرْضٍ أُخْرَى»**. خب اگر نوعیت باشد، جواب حضرت روشن است. می‌گویند به ارض اخری چه کار داری؟! خودت دو شب بگیر. چون نوعی است. آن‌ها برای خودشان «ایسر لیلتین» دارند، تو هم برای خودت «ایسر لیلتین» داری. اقتضاء نوعیت این است؛ حکم کل بلد مستقل بنفسه. اما به جای اینکه حضرت اینطور بفرمایند سراغ چهار لیل رفتند.

نکاتی که در سؤال این سائل هست، این است. ببینید در روایات دیگر دارد «یجیئنا من بلد آخر»، اینجا به جای بلد، تعبیر به «ارض اخری» شده است. بزرگوارانی که روایات بلاد و اطلاق آن را بر بلاد قریبه حمل می‌کردند، می‌گفتند خب «بلد اخری» یعنی آن جایی که او می‌دید. در استعمالات عرفی کلمه «ارض» استعمالات بیرونی دارد. شما می‌توانید بیشتر در مورد این حدیث جست و جو کنید. ببینیم وقتی عرف آن زمان «ارض» می‌گوید منظور چیست. می‌گوییم ارض خراسان، ارض عراق، ارض حجاز. وقتی عرف کلمه ارض را به کار می‌برد، برای یک منطقه وسیعی به کار می‌برد. لذا در این روایت می‌گوید از ارض دیگری می‌آید. خیلی جا داشت حضرت بگویند چه ربطی دارد خراسان با اینجا؟!

«فَرُبَّمَا رَأَيْنَا الْهِلَالَ عِنْدَنَا وَ جَاءَنَا مَنْ يُخْبِرُنَا بِخِلَافِ ذَلِكَ مِنْ أَرْضٍ أُخْرَى»؛ خب **«بخلاف ذلک»** یعنی چه؟ یعنی آن شبی که شما دیدید، ما ندیدیم؟ اوا صاف بود و ما ندیدیم. ای می‌گوید آن شبی که شما دیدید، ما شب قبلش دیدیم؟ شما این شب دیدید ولی ما شب قبلش دیدیم؟ این «ارض اخری» چه می‌گوید؟ اگر ما باشیم هر دوی آن‌ها ممکن است. یعنی «جائنا من ارض اخری»، اگر در بلاد شرقی بوده، این راوی می‌گوید ما در ارض شام بودیم و هلال را دیدیم، «جائنا من یخبرنا بخلاف ذلک من ارض شرقی». می‌گوید ما در خراسان بودیم و اوا صاف بود، ولی ندیدیم. این مشکلی ندارد. شما در خراسان شرقی بودید و هنوز هلال از تحت‌الشعاع خارج نشده بود. ما که در غرب بودیم دیدیم. این یک وجه است. پس شب آن‌ها یک روز از ما عقب تر است. اگر به این صورت باشد، «ارباع لیالی» چه می‌شود؟

تصویر توالی احتیاطی چهار لیلة القدر در بلاد شرقی و غربی

(17:35)

شاگرد: در اینجا دیگر خلاف نمی‌شود. «یخبرنا بخلاف ذلک» یعنی دیده‌اند و ما ندیده ایم.

استاد: من می‌خواهم روی حساب احتمال عرض کنم. فعلاً روی احتمال، «خلاف» یعنی ندیدیم؛ نه اینکه شما دیدید و ما هم شب قبلش دیدیم. شما می‌گویید «بخلاف ذلک» یعنی شب قبلش دیدیم.

شاگرد: «خلاف ذلک» یعنی باید اثبات کنیم. آنها ندیدند و ما دیدیم، طبیعی است.

استاد: فرض خودمان را بگیریم؛ الآن در قم هوا صاف بود و دیدیم، در کابل و خراسان هم هوا صاف بود ولی ندیدند. ضوابط هَیَوی و فنّی هم می‌گوید هنوز آن جا از تحت‌الشعاع خارج نشده بود، ولی یک ساعت بعد در قم از تحت‌الشعاع خارج شد. الآن اینجا آنها می‌گویند ندیدیم، خلاف ما گفته اند یا نگفته اند؟

شاگرد: در ماه مبارک با هم مخالف نیستیم.

استاد: هستیم. روی قول مشهور، در کابل هوا صاف بود ولی ندیدند، فردا سی ام شعبان است یا اول ماه مبارک؟

شاگرد: سی ام شعبان است.

استاد: خب ما که در قم دیدیم، فردا سی ام شعبان است یا اول ماه مبارک؟

شاگرد: اول ماه مبارک.

شاگرد۲: می‌گویند آن خلاف باید تخطئه باشد، یعنی دیدن ما اشتباه باشد.

شاگرد: یعنی دو شب قدر درست کنیم. مثلاً دوشنبه دیده‌اند و ما سه‌شنبه شروع کردیم، بعد فهمیدیم دوشنبه برای ما هم بوده و ما خبر نداشتیم. این احتمال که آمد چهار شب درست می‌شود.

استاد: احتمال دوم؛ چهار شب متصل هستند؟ از چه زمانی شروع می‌شود؟

شاگرد: در چه فرضی از چه زمانی شروع می‌شود؟

استاد: الآن فرض می‌گیریم که منظور از خلاف، این باشد. می‌خواهم چهار شب را تعیین کنیم. اگر آن جا می‌گوید ام ندیدیم، خلافِ گفته ما است. یعنی الآن شما باید شروع را از بیست‌ویکم خودتان بگیرید؟ یا از بیست‌ویکم کابل که یک روز عقب تر است؟

شاگرد: بیست‌ویکم، بیست و دوم، بیست و سوم و بیست و چهارم.

استاد: احسنت. در این فرض باید چهار شبی که حضرت فرمودهاند را متصل احیاء بگیریم. اما فرض دوم؛ «جائنا من یخبرنا بخلاف ذلک» یعنی چه؟ یعنی کسی که در بلد غربی ما بود، آمد و گفت ما هم دیدیم. خب این هم می‌گوید «ربما رایناه الهلال». می‌گوید ما دیشب ندیدیم؟! این جور؟! خب او هم که می‌گوید «رایناه الهلال». نمی‌گوید ما ندیدیم و آنها دیدند. نکته این است.

شاگرد: روی فرض اولی که فرمودید چهار شب درست نمی‌شود.

استاد: بنابر نوعیت. اتفاقا بحث ما این است. بیان شما روی مبنای نوعیت کاملاً توضیح داده می‌شود. خب آنها ماه خودشان است؛ سی ام شعبان هستند. ما هم اول ماه مبارک هستیم، اما دیگر چهار شب هم نیازی نیست. «ما اسرع لیلتین» برای کابل است، شب بیست‌ویکم و بیست و سوم خودشان می‌گیرند. که یک شب بعد از ما می‌شود.

شاگرد: حتی اگر بنابر شخصیت باشد، باید از یک جا آغاز بشود. لذا دیگر شب بیست و دوم، دیگر قطعاً برای ما شب قدر نیست. ولو آن جا شب اول قدرشان است. برای آنها نوزدهم است و برای ما بیستم است.

استاد: الآن برای ما شب بیست‌ویکم است و برای آنها شب بیستم است. فردا شبش، برای ما شب بیست و دوم است، برای کابل شب بیست‌ویکم است. شما می‌گویید «اسرع الیالی» شاملش هست یا نه؟

شاگرد: نه، برای ما نیست.

استاد: پس چرا «ارجع»؟

شاگرد: فرضش را باید عوض کنیم. در کابل دیده‌اند و ما ندیده ایم.

استاد: فرض این نیست که ما ندیده ایم. می‌گوید «ربما رایناه الهلال». نمی‌گوید ما ندیده ایم.

شاگرد: شاید هلال شب دوم را دیده‌اند و بگوید شب اول است.

استاد: ما شب دوم را دیده‌ایم، «جائنا من یخبرنا بخلاف ذلک». یعنی می‌گویند دیشبش ما دیده بودیم. روی حساب ضوابط هیئت کجای ما است؟ باید غربی ما باشد. روی حساب ظاهر فن هیئت، فقط برای غربی ما طبیعی است.

شاگرد: در شرق دیده‌اند، ولی ما شب بعدش دیده‌ایم. فکر کردیم شب اول است. بعداً از شرق آمدند و گفتند ما یک شب قبل از شما دیدیم.

شاگرد۲: این کشف خلاف می‌شود. این روایت منصرف از این فرض است که بفهمیم اشتباه کرده‌ایم.

شاگرد۳: با توجه به این احتمال می‌پرسد، نه اینکه کشف خلاف شده است. یعنی وقتی این احتمال هست، شب قدر را چه کار کنیم؟

استاد: پس اگر خلافش ثابت می‌شود، خلاف یعنی باید طوری باشد که حضرت بفرمایند چهار شب می‌شود. سؤال من این است: او که می‌گوید «رایان الهلال»، این چهار شب را از بیست‌ویکم «رایان» شروع کنیم و چهار شب جلو برویم؟ یا نه، از شب قبل بیست‌ویکم شروع کنیم؟ آن وقت بینش فاصله می‌شود. یعنی ما که شب بیست‌ویکم خودمان است، باید شب بیست‌م آنها و شب بیست‌ویکم آنها، دو شب بگیریم. اما بینش دیگر من. دوباره شب بیست و سوم آنها که شب بیست و دوم ما است، با شب بیست و سوم خودمان دوباره بگیریم. بین ارباع لیالی یک شب فاصله می‌شود. من عرض می‌کنم «خلاف ذلک» دو فرض دارد. چیزی که می‌خواستم بگویم این است. «خلاف ذلک» دو فرض می‌آورد. گاهی بین «ارباع لیالی» یک روز فاصله می‌شود، گاهی بین «ارباع لیال» فاصله نمی‌شود. یعنی باید چهار شب متصل باشد.

شاگرد: وقتی اول ماه خودم هلال را دیدم، چرا از شب بیست و دوم شروع کنم؟! چون دیده‌ام. طبیعتا احتمال این بود که در بلاد شرقی دیده باشند و یک روز زودتر شروع کنند.

استاد: یعنی من بگویم شب بیست‌ویکم من است، احتیاطا شب بیست و دوم هم بیست‌ویکم است. و حال آنکه من ماه را دیده‌ام. فرمایش شما این است.

شاگرد۲: آن یک روز فاصله را متوجه نشدم. چون بیست و دوم ما است ولی احتمال می‌دهم بیست و سوم آنها باشد. باز فاصله نمی افتد.

استاد: ببینید روی فتوای کسانی که قائل به اتحاد شب هستند...؛ مثالش را عرض کنم؛ ما در قم هستیم و هلال را امشب دیدیم. جائنا من یخبرنا بخلاف ذلک. یعنی از غرب ما کسی که در شب با ما شریک است، می‌گوید ما شب قبل دیدیم. بنابراین چطور باید شب قدر بگیریم؟ باید شب بیست‌ویکم خودتان را بگیرید، شب بیست‌م خودتان را هم بگیرید. چرا؟ چون شب بیست‌م شما، شب بیست‌ویکم آنها است. خب وقتی این جور می‌گیریم یک شب بین آنها فاصله می‌شود. چرا فردایش را بگیریم؟

شاگرد: می‌تواند شب بیست و سوم ما باشد و شب بیست و دوم آنها.

استاد: شب بیست‌م و شب بیست‌ویکم خودمان می‌گیریم، چرا بیست و دوم خودمان را بگیریم؟

شاگرد: چون بیست‌م ما، شب بیست‌ویکم آنها است. شب بیست و دوم ما هم، شب بیست‌وسوم آنها می‌شود. یعنی اتصال به هم نمی ریزد. یا جلو می‌افتد یا عقب می‌افتد. اگر غربی دیده باشند،بیست، بیست‌ویک، بیست و دوم و بیست و سوم می‌شود. اگر شرقی باشد، بیست ویک، بیست و دو، بیست و سه، و بیست وچهار می‌شود.

استاد: وقتی در ذهنم ردیف کردم، دیدم در شرق و غرب یک روز فاصله می‌شود. پس در ذهن من مسامحه شده است. دو فرض هست؛ ببینیم آیا علی ای حال اتصال ارباع لیال محفوظ هست یا نیست.

شاگرد۲: نکته خاصی دم نظرتان هست که استظهار را از اینجا شروع کردید؟

استاد: الآن روی فرضی رفتیم که قبل از ما بود. شب بیست‌م آنها را با بیست‌ویکم گرفتیم. فردا شبش، شب بیست و دوم ما است و شب بیست و سوم آنها است. خب این متصل است. حالا آن طرفش را هم برویم. شب بیست‌ویکم ما و شب بیست و دوم آنها را احتیاط کردیم.

شاگرد: بیست و دو ام، بیستویکم آن‌ها می‌شود.

استاد: می‌خواهم عقب باشد.

شاگرد: بیستویکی ام، بیست و دوم آن‌ها می‌شود. فردا شب که بیست و سوم ام می‌شود... .

شاگرد۲: نه، اگر هر دو باشد، پنج شب می‌شود. اگر عقب باشد، از نوزده تا بیست و چهار باشد. پنج شب می‌شود.

شاگرد: فرقی نمی‌کند.

استاد: من همین جور فکر کردم؛ نمی‌دانم چه جور ذهنم جلو رفته که ارباع لیالی را روی فرض شرق و غرب، این جور به ذهنم آمده که در یکی فرضش منفصل است ولی در فرض دیگرش متصل است. ظاهرا این اشتباه است.

حالا علی ای حال آن چه که سؤال من است، این است: ارتکازی که بر فضای این روایت حاکم است، ارتکاز شخصیت است یا نوعیت؟ «من یخبرنا بخلاف ذلک» در فرضی که ام دیدیم، به چه معنا است؟ فوقش این است که آن‌ها یک شب جلوتر از ام بودند، اگر آن‌ها جلوتر از ام بودند، ارباع لیالی متصله را از شب بیستم شروع می‌کنید.

شاگرد۲: ممکن است ارتکاز این باشد که لیله شب قدر شخصی است ولی ماه نوعی باشد. این با روایت سازگار است. یعنی می‌شد جور دیگری بگویند. ولی این کلام با ماه نوعی سازگار است. یعنی ماه کامل، پس فردا شروع می‌شود ولی ماه ام از فردا شروع می‌شود. ولی شب قدر شخصی است.

استاد: فرمایش شما بخاطر این توضیح است که لیلة القدر بخاطر ادله اثباتیه شرعیه، چون وقایع است، ارتکاز سراغ شخصیت می‌رود. اما «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ»[1] منافاتی با این ندارد که اصل ماه نوعی باشد ولی آن شب، شب شخصی باشد.

شاگرد: «غلت مردة الشیاطین» چه می‌شود؟

استاد: بله، این مورد دیگری است. حالا من حرف‌ها را عرض می‌کنم.

شاگرد۳: در ارتکازاتی که شما می‌فرمایید، یک وقت کره را دم نظر قرار می‌دهید، همان مثالی که شما زدید که روی ارتکاز اولیه همه ماه را شخصی می‌بینند. لیلة القدر را هم که شخصی می‌گیرند به لحاظ کل کره است، صرف‌نظر از بالا. ولی وقتی بالا را دم نظر قرار می‌دهید، گویا یک نوعی بودن هم در اینجا درست می‌شود.

استاد: آن مرحله بعدی است که الآن می‌رسیم.

---

[1] البقره ۱۸۹

روایت «طالع الدنیا السرطان»، موید شخصی بودن شهر و لیل و یوم

(31:47)

روایت دیگر «انّطالع الدنیا السرطان» بود. آن روایت مهم بود. از چه ناحیه ای؟ از این ناحیه که امام علیه‌السلام دارند استدلال می‌کنند بر اینکه شب مقدم بر روز است یا روز مقدم بر شب است. به اول کار می‌برند و یک فضایی درست می‌کنند که آن لحظه شروع کار و تقویم، خورشید در وسط سماء بوده؛ و وقت زوال بوده است. امام علیه‌السلام به این صورت می‌فرمایند. خب در این بیان، ماه بعدی و تقویم بعدی و روزهای بعدی، شخصی می‌شود یا نوعی؟ روی این بیانی که امام علیه‌السلام دارند، شخصی می‌شود. چون نقطه آغاز را می‌گویند؛ روز قبل است و شب بعدش است.

برچسب روز از زوال تا زوال در روایت «طالع الدنیا السرطان»

(32:45)

اگر خواستید مجموع این روند را مقاله کنید، بحارالانوار، جلد پنجاه و هفت چاپ اسلامیه، - پنجاه و چهار چاپ بیروت- صفحه دویست و سی و یک را ببینید. مرحوم مجلسی نقلی دارند. نشد من ببینم این متوهم چه کسی بوده. بعد از اینکه این روایت شریفه را توضیح دادند؛ «الشمس فی شرفها...»، فرمودند:

> **ثم إن بعض الناس توهموا أن هذا الحديث مؤيد لكون اليوم من الزوال إلى مثله كما اعتبره المنجمون لسهولة الحساب ، ولا يخفى وهنه على اولي الباب.[1]**

من گشتم تا ببینم این «بعض الناس» چه کسی بوده ولی پیدا نکردم. ببینیم در کتب قدیمی، متخصصین میگویند چه کسی است ای من. «توهموا أن هذا الحديث»؛ حضرت فرمودند در آن لحظه آغازین که خورشید در وسط آسمان بود، «مؤيد لكون اليوم من الزوال إلى مثله كما اعتبره المنجمون لسهولة الحساب»؛ روز، قبل است اما شروع شبانه‌روز و بیست و چهار ساعت از زوال است. حالا باید ببینیم این متوهم چه کسی بوده؟ گاهی وقتی به دنبالش میروی میبینیم طلبه‌ای مثل من نبوده که یک حرفی میزند. گاهی میبینی کسی بوده که وزین بوده است. مرحوم مجلسی به این خاطر که از نظر شرعی برایش روشن است که شروع شبانه‌روز از شب قبل است، شروع روز شرعی هم از طلوع فجر صادق است، میگویند این توهم است. و حال اینکه اینها مانعة الجمع نیست. یعنی میتواند در میقات شرعی، اول شب، روز تقویمی باشد، شروع روز شرعی هم از طلوع شمس نباشد، از طلوع فجر صادق باشد، همه اینها باشد، این دم و دستگاه روایت هم درست باشد. هر کدام جای خودش باشد؛ در احکام خودش مانعة الجمع نیستند. در دو فضا و نظامی هستند که بخواهد آثار بر آن بار شود.

بنابراین این روایت «طالع الدنیا» را هم داریم که در ذهن ارتکاز شخصیت را تقویت میکند.

شاگرد: باز هم در فضای کل کره است. ممکن است این ارتکاز نسبت به بالا نیاید.

استاد: وقتی بالا میگویی یعنی به کالس رفته‌اید. چیزی است که الآن میخواهم بگویم.

نوعیت لیلة القدر و شهر بخاطر فعلیت شب و روز در کره

(35:32)

این مطالبی که عرض کردم، ارتکازاتی بود که به گمانم مشترک بین الکل است. در گام بعدی می‌بینید باحثین و متخصصینی که سال‌ها این را می‌دانستند، وکسانی هم که توجه ندانشتند، به محض اینکه با این مواجه می‌شوند، از این ارتکاز شخصیت عقب‌نشینی می‌کنند و سراغ نوعیت می‌روند. آن یک چیز بسیار ساده‌ای است؛ در یک لحظه‌ای که قمر دور می‌زند و یک شخص است، خب زمین هم شب دارد و هم روز دارد، می‌خواهید چه کار کنید؟ شما کدام را می‌گویید شب اول است یا شب دوم است؟ به محض اینکه این مطرح می‌شود، از آن ارتکاز دست می‌کشند. خود مرحوم آقای خوئی هم همینطور بودند. اول یک بیانی داشتند، ولی وقتی این مطرح شد، اشتراک در شب را گفتند. در اسئلة هم ایشان فرمودند ما این مشکل را داریم، اما چرا حرف شما را بگویم؟! خب سراغ نوعیت می‌روید. حاج آقای حسن زاده هم ظاهر حرفشان همین بود. فرموده بودند چون هر لحظه‌ای که یک حادثه رخ می‌دهد، ما هم روز داریم و هم شب داریم. باید معین کنیم. لذا چراهای ندارید برای شب‌ها، حکم شب، و برای روزها حکم روز را داشته باشیم. چراهای ندارید که جدا کنیم. بنابراین ناچار به نوعیت هستیم.

در مراسلات یک عبارت این چنینی داشتند. در رساله اول بود. فرمودند: « و إمّا أن نلتزم... او...».ایشان به دو تا قائل شدند. گفتند یا به نوعیت ملتزم می‌شویم، یا به یک شب طولانی بیست و چهار ساعت ملتزم می‌شویم که بخشی از آن شب قسمت و سهم هر بلدی می‌شود. این دومی با آن توضیحاتی که قبلاً عرض کردم، جور در نیامد. چرا؟ به‌خاطر این سؤالی است که همه فحول و اساطین را به نوعیت می‌کشاند، برای اینکه برای همه ناظرین و باحثین کار روشن شود، ما به سراغ برچسب زنی رفتیم. این برچسب زنی، شبیه تفاوت نگاه تحلیلی و ترکیبی است. تحلیل کردن یک چیزی است که همه می‌دانیم؛ روی اینکه می‌خواهیم نگاشت نقطه به نقطه کنیم.

ما یک چیزی داریم که همه قبول دارند؛ آن مسیری است که قمر از مقارنه تا مقارنه دور می‌زند. کدام یک از باحثین هستند که بگویند این دور زدن قمر نوعی است؟! هیچ‌کدام. همه قبول دارند این دور قمر، نوعی نیست. یک جرم خارجی است که در یک دور، دور می‌زند. خب این محور شروع است. این یک چیز شخصی است.

خب حالا تحلیل را شروع می‌کنیم. می‌گوییم می‌خواهیم یک نوار بردارید و روی این دایره ای که قمر می‌رود، ساعات و لحظاتی هست، می‌خواهیم روی آن‌ها برچسب بزنیم. بگوییم بیست و چهار ساعت اول پس از مقارنه است. هیچ مشکلی ندارید. یادتان هست که روز اول شروع کردیم. این تحلیل همه بود. لحظه مقارنه معلوم است. بعد برچسب می‌زنیم. بیست و چهار ساعت از کجا آمد؟ گفتیم. حالا سراغ حرکت زمین می‌روید. می‌گوییم لحظه مقارنه را بگیر، همان لحظه، زمین در یک حالی است. یک دور می‌زند. خیلی راحت؛ اصلاً مشکلی ندارید. وقتی زمین یک دور کامل زد، بیست و چهار ساعت

می‌شود. ما هم از نقطه مقارنه برچسب می‌زنیم و می‌گوییم این بیست و چهار ساعت اول است. خیلی واضح است.

اشکالاتی به مبانی زمین تختی

(39:51)

اما مشکل از آن جا بود که بخواهیم بگوییم لحظه مقارنه بود، شب اول چه زمانی است؟ اینجا مشکل داشتیم. چون شب ندارید. بیست و چهار ساعت اول، زمین یک دور زده است و برچسب زدیم. اما در لحظه مقارنه هم شب داشتیم و هم روز داشتیم. کره زمین هر دوی آنها را داشت. بله، روی فرمایش مرحوم صاحب حدائق، شب و روز ندارید. چون ایشان میگویند زمین صاف است.

شاگرد: ایشان نقل کرده بود که زمین تخت است. ایشان هم کروی میگوید.

استاد: حدائق اینجا هست. ایشان میگویند تمام ادله شرعیه خلاف کرویت است. جلد سیزدهم بود صفحه دویست و شصت و هفت:

> **و بالجملة فبطلان هذا القول بالنظر الى الأدلة السمعية و الاخبار النبوية أظهر من ان يخفى و ما رتبوه عليه في هذه المسألة من هذا القبيل، و عسى ان ساعد التوفيق ان أكتب رسالة شافية مشتملة على الأخبار الصحيحة الصريحة في دفع هذا القول ان شاء الله تعالى.[1]**

در تعلیقه کتاب میگویند: «انّ كرؤية الأرض أصبحت في عصرنا هذا من الأمور الواضحة البديهية». این را محقق کتاب در پاورقی میگویند.

شاگرد: صفحه دویست و شصت و چهار چیست؟

استاد: آن جا از علامه نقل میکنند. مطالب منتهی را میآورند. امثال شیخ بهائی، کسانی که در این فن تخصص داشتند، برایشان واضح بوده است.

شاگرد۲: اصلاً شیخ بهائی در کرویت رسالهای دارد.

استاد: بله.

علی ای حال روی فرمایش ایشان ما شب و روز ندارید. روی مبانی کسانی که میگویند خورشید کوچک هست و دور میزند، من عرض کردم خب خسوف را چه کار میکنند؟! نمیدانم. مورد دیگر تقویم است. تقویم را نمیتوانند کاری کنند. یعنی ولو خورشید را کوچک میکنند تا دور زمین بگردد، اما چارهای از خط زمان ندارند. یعنی خط زمانیکه ما داریم. خلاصه روی فرض آنها هم ما تقویم میخواهیم. یعنی آنها هم محتاج هستند روی مبانیای که میگویند این جسم کوچک دور قله ای مثل دماوند

می‌گردد و شب و روز پدید می آورد، تقویم داشته باشند. خب یک شنبه چه زمانی است؟ برای کجا؟ باید تعیین کنید. مرز می‌خواهد. از حیث تقویم چراهای ندارند که حرف بزنند. نمی‌دانم این را گفته اند یا نه. باید این سؤالات را جواب بدهند.

---

[1] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة نویسنده : البحراني، الشيخ يوسف جلد : ۱۳ صفحه : ۲۶۷

مشکل انطباق برچسب‌های شب و روز سبب قائل شدن به نوعیت برای هر بلد

(43:39)

روی کروی زمین، واضح است که شب و روز داریم، این بزرگان می‌گویند نمی‌شود. لذا باید برچسب بزنیم. برچسب زنی بسیار مهم است. در این جلسه هم یادآوری شد و هم این حدیث را خواندیم. به اینجا رسیدیم که ما یک برچسب بیست و چهار ساعت بزنیم. برچسب شب را از مقارنه، هنوز نمی‌دانیم چه کار کنیم. برچسب شب نزن اهلال هلال؛ الآن اهلال هلال شد –نه مقارنه- یعنی متشرعه الآن می‌توانند هلال را ببینند؛ می‌خواهیم برچسب بزنیم. بگوییم الآن لحظه اهلال هلال است. قمر یک مقداری از مقارنه جلو آمده است. می‌خواهیم این لحظه را برچسب بزنیم که اهلال هلال این لحظه است. بزنیم شب اول یا روز اول؟ خب هم شب داریم و هم روز. این مشکل را داریم. چه کار کنیم؟ ولذا وقتی این مشکل را داریم، به مسأله نوعیت و لزوم اشتراک افق بر می‌گردیم و طبق هر بلدی برچسب خودش را می‌زنیم. می‌گوییم از این ساعت تا این ساعت، شب اول قم است. جلوتر می‌رویم و برچسب می‌زنیم؛ از این ساعت تا این ساعت سیر قمر، شب اول مدینه منوره است.

شاگرد: طبق رؤیت خودشان است؟

استاد: طبق رؤیت خودشان و طلوع و غروب خودشان است. چون می‌خواهیم شب را تعیین کنیم. شب آنها این است. شب آنها سه ساعت بعد از ما است، چطور از شب ما بزنیم؟! این هم یک جور برچسب زنی است. این نوع برچسب زنی، در مراسلات ایشان این جور به ذهن می‌آورد که بخشی از شب طولانی، برای این بلد است. مشکل این چه بود؟ ما در مثل کابل گیر می‌کردیم. در قم دیدیم، چون هلال داشتیم، روی قوس رفتیم و گفتیم این شب اول قم است. همین امشب ما یک ساعت قبل از ما، در کابل هلال نبود. کابل هم ندیدند، فردای آنها سی ام شعبانشان است، حالا چه کار کنیم؟ باید برای کابل از یک ساعت قبل از شب ما در قم برچسبی بزنیم -که با ماه مبارک شریکی می‌شود- و بگوییم شب سی ام شعبان است. فقط یک ساعتش جلوتر است، ولی در بقیه شبش با قم شریکی است. اینجا برچسب ها روی هم می‌افتد. یعنی این قسمتی که ماه می‌رود، یک حرکت است اما شب سی ام شعبان برای کابل است ولی شب اول ماه مبارک است برای ما. این برچسب زنی چه کار می‌کند؟ ذهن را تحلیلی می‌کند تا از آن ارتکازات دست برداریم. در اینجا چه کار کنیم؟ کره شب و روز دارد. این برچسب زنی ها را چه کار کنیم؟

جلسه قبل به اینجا رسید؛ خلاصه برای کره‌ای که می‌دانیم شب و روز دارد، یک برچسبی بزنیم غیر از تعدد بلاد، خلاصه برای کل کره چه کنیم؟ الآن ماه مبارک شروع شده، از کجای این سیر ماه بگوییم شب اول ماه کره شروع شده است؟ می‌گویید اهلال هلال! خب در اهلال هلال که شب و روز را با هم داریم؛ ما می‌خواهیم روی آن لحظه برچسب بزنیم، برچسب شب بزنیم یا نه؟ از چه زمانی بزنیم؟ در ذهن من یک وجهی هست، اینها مقدمه شد. الآن ذهن شریف شما آماده است. شما می‌توانید

مطالبی که عرض کردم را مقاله کنید. روال ارتکازیات در شخصیات است، به طرف اشکالاتی که کره هم شب دارد و هم روز، پس از نوعیت انچار هستیم. آیا انچار هستیم یا نیستیم. اخباری که تا الآن هست، به گمانم انچاریت میآورد. آیا احتمال دارد یک جوری برویم تا بتوانیم برای کره برچسب شب اول بزنیم یا نه؟ ان شاءالله جلسه بعد.

والحمد لله رب العالمین